

تاریخ و تمدن اسلامی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۴۹-۶۶

کارکردهای نسب‌شناسی در مطالعات تاریخ اسلام^۱

مهدی بیگدلی^۲

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سیدابوالفضل رضوی^۳

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

رضا شعبانی

استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

بنا بر علل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اهتمام به نسب در میان بسیاری از ملل جایگاه و اعتبار ویژه‌ای داشت. نیاز اعراب به شناخت تبار خود و بسترهای فکری و فرهنگی موجود در سنت‌های رایج در قلمرو اسلامی زمینه رونق نسب‌نامه نگاری را، به ویژه از قرن سوم هجری، در میان مسلمانان فراهم کرد و دانشی مستقل موسوم به «علم الانساب» در تمدن اسلامی پدید آورد که در قرون متمادی از پویایی و اهمیت چشم‌گیری برخوردار بود. نسب‌شناسی و ارتباط آن با تاریخ می‌تواند محمل پژوهش‌های مفیدی در حوزه فعالیت‌های میان‌رشته‌ای باشد. نوشتار حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی این پرسش اصلی را درافکنده است که نسب‌شناسی چه جایگاه و کارکردی در مطالعات تاریخی دارد. بر این اساس، با تبیین جایگاه تاریخی نسب‌شناسی، کارکردهای این دانش در تاریخ اسلام بررسی و تحلیل می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، تمدن اسلامی، نسب، نسب‌شناسی، نسب‌شناسی و تاریخ‌نگاری.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۱۷

۲. رایانامه: bigdelimehdi73@yahoo.com

۳. رایانامه: مسؤل مکاتبات Abolfazlrazavi@khu.ac.ir

مقدمه

در جوامع سنتی که ساختار حیات اجتماعی و قشربندی آن بر پایه قومیت‌ها و خرده فرهنگ‌ها استوار می‌گشت، یکی از گونه‌های بنیادین شناخت، «نسب» بود. از همین روی تبیین و فهم هویت یک جامعه و گروه بر پایه نسب امکان عملی بیشتری فراهم می‌آورد. نسب‌شناسی یکی از علوم و فنونی است که به گروه و ملتی خاص یا مکان و زمانی معین اختصاص ندارد، بلکه زائیده نیاز همه انسان‌ها در تمامی ادوار تاریخ بوده است. تکاپو برای شناخت اجداد و پیشینیان هر قوم و ملتی را می‌توان بخشی از بازیابی «هویت» آنها و عاملی در پیدایش «اعتماد به نفس قومی و ملی» به شمار آورد. روند این شناسایی، موضوع «علم الانساب» یا دانش نسب‌شناسی است.

اهتمام به انساب ابتکار عرب‌ها نبود، بلکه ملت‌های دیگر مانند چینی‌ها، سامی‌ها، یونانی‌ها، رومی‌ها، سومری‌ها، ایلامی‌ها، ایرانی‌ها، هندی‌ها و اروپایی‌ها نیز به نسب اهمیت می‌دادند. عرب‌ها به سبب عصبیت و انسجام درونی قبیله، به انساب، تاریخ و تبار خود توجه خاصی نشان می‌دادند و تبار خود را در قالب شعر، رجز و دیگر روایات شفاهی به فرزندان خود منتقل می‌کردند.

با ظهور اسلام توجه به انساب دستخوش تحول جدی شد. در قرآن کریم دو بار واژه «نسب» و یک بار واژه «انساب» آمده است.^۴ احادیث نبوی نیز بر یاد گرفتن انساب تأکید دارد و جهت آن را صله رحم می‌داند.^۵ مفاد آیات و روایات باعث شد که مسلمانان صدر اسلام، بیش از پیش تشویق شوند تا به نسب‌شناسی، آن‌چنان که اسلام توصیه کرده بود روی آورند.^۶ فتوحات گسترده در عصر خلفای راشدین، اختلاط عرب با عجم، جریان شعوبی‌گری و مهم‌تر از همه انتساب معنوی به پیامبر (ص)، ثبت و نگارش انساب را سرعتی

۴. آیه ۵۴ سوره ۲۵؛ آیه ۱۵۸ سوره ۳۷؛ آیه ۱۰۱ سوره ۲۳.

۵. حاکم نیشابوری، ۲۱۰؛ ابن حزم اندلسی، ۳.

۶. سوره شورا، آیه ۲۳.

بیش‌تر بخشید. هم‌زمان با روی کار آمدن عباسیان، انتساب به قبایل جای خود را به افتخار به نسب نبوی داد. آنان نهاد نقابت را به منظور حفظ حقوق بنی‌هاشم و رتق و فتق امور سادات هاشمی، در سده سوم پی‌ریزی کردند.^۷ تشکیلات نقابت برای شکل‌گیری و تداوم نیازمند دانش نسب‌شناسانی خبره بود و ظهور همین نهاد اجتماعی زمینه‌ای برای گسترش دانش نسب‌شناسی شد. عواملی از قبیل عنایت اسلام به خانواده و نظام خانواده، تأسیس و تنظیم دیوان و تقسیم بیت‌المال از زمان خلیفه دوم بر اساس انساب قبایل، گسترش فتوحات و در پی آن تقسیم غنائم و تأسیس شهرهای جدید مانند بصره، کوفه و استقرار قبایل و مهاجرین در آنها، شعوبی‌گری و نیز تداوم ساختارهای قبیله‌ای پس از اسلام، ورود ملیت‌های غیر عرب به جامعه اسلامی، مسأله رهبری و امامت امت اسلامی، نیز به رشد و بالندگی دانش نسب‌شناسی افزود.

این نوشتار با رویکرد توصیفی-تحلیلی و طرح این سؤال که نسب‌شناسی در فهم مطلوب تاریخ چه جایگاهی دارد، سعی در تبیین برخی از کارکردهای مشترک این دو دانش در عرصه تمدن اسلامی دارد.

جایگاه نسب‌شناسی در علوم اسلامی

علم انساب که از آن در فارسی به «تبارشناسی» و در لاتین به «ژنولوژی»^۸ یاد می‌شود، از تعیین نسب مردم و روش پژوهش در آن سخن می‌گوید.^۹ حاجی خلیفه آن را علمی می‌داند که به شناسایی نسبت‌های مردم می‌پردازد و هدف آن احتراز از خطا در نسب اشخاص

۷. خالقی، ۹۱-۱۳۰، در این زمینه رساله جامعی با عنوان دیوان نقابت، پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات تألیف محمد هادی خالقی چاپ و منتشر شده است.

است.^{۱۰}

انساب جمع واژه نسب و در لغت به معنای نزدیکان و وابستگان است. ابن منظور، واژه‌های نسب و نسبت را مترادف و به همان معنای خویشی، خویشاوندی و نزدیکی آورده است.^{۱۱} ازهری نسب را در انتساب به پدران، شهرها، شغل و حرفه،^{۱۲} و سمعانی به نقل از ابن سبکیت انتساب را از طرف پدر و مادر با هم دانسته است.^{۱۳} راغب اصفهانی نیز نسب و نسبت را از سوی یکی از پدر و مادر دانسته و آن را دو نوع می‌داند، یکی نسب‌بالطول، مانند نزدیکی از طرف پدران و فرزندان و دیگری نسب بالعرض، مانند نسبت بین برادران و عموزادگان.^{۱۴} برخی از قدمای علم نحو، نسبت را ملحق کردن فروع به اصول دانسته‌اند، یا گفته‌اند که نسب، نسبت دادن شخص به فردی مشهور و معروف است.^{۱۵} به کسی که عالم به دانش نسب‌شناسی است نَسَاب یا نَسَابَه گویند. جمع آن نَسَابُون، نَسَابِین و نَسَابَات است.^{۱۶} مراد از انساب‌نگاری تالیفات و نگاهشده‌هایی است که درباره انساب نگاهشده شده‌اند و می‌توان آن را یکی از اشکال تاریخ‌نگاری قلمداد کرد.

در میان قبائل عرب پیش از ظهور اسلام، افراد برجسته‌ای به نام «ناسب» یا «نَسَابَه» بودند که تبار عشیره و قوم خود را به تفصیل می‌شناختند و با تبار دیگر اقوام نیز به اجمال آشنایی داشتند. آنها با تکیه بر حافظه، نسب افراد را بیان می‌کردند. این شناسایی علاوه بر تمایزات شخصی به تدریج به احساس تفاخر میان افراد و اقوام دامن می‌زد تا آنجا که این پدیده اجتماعی، خود سبب ایجاد نوعی شیوه تألیف موسوم به «مَثَالِب و مَنَاقِب» گشت.

۱۰. حاجی خلیفه، ۱۷۸.

۱۱. ابن منظور، ذیل واژه.

۱۲. الازهری، ۳۵۵۷/۴.

۱۳. سمعانی، ۶/۱.

۱۴. راغب اصفهانی، ۴۹۲.

۱۵. جوهری، ۱۱۰.

۱۶. الازهری، ۳۵۵۷/۴؛ ابن منظور، ۱۱۹/۱۴.

همین اطلاعات بومی و محدود در جاهلیت و صدر اسلام، بن مایه نگارش نخستین تک نگاری‌ها در زمینه انساب در اوایل عصر تدوین (سده دوم هجری) گردید. در گام بعد، اطلاعات فراهم آمده در این باب، منابعی را در اختیار نسب شناسان قرار داد که پیامد آن نگارش آثاری فراگیر موسوم به «جمهره» بود.^{۱۷}

خوارزمی (د. ۳۸۷هـ) در مفاتیح العلوم^{۱۸} از علم انساب نامی نمی‌برد، اما ابن حزم اندلسی (د. ۴۵۶هـ) در کتاب مراتب العلوم^{۱۹} که اخبار و رویدادها (تاریخ) را به عنوان یکی از اقسام علوم بر می‌شمرد علم نسب را جزئی از علم تاریخ می‌داند و بدان تصریح می‌کند. سمعانی (د. ۵۶۲هـ) انساب را دانشی فاضل دانسته^{۲۰} و سلماسی (د. بعد ۶۱۴هـ) الرسالة الشرقية فی تقاسیم العلوم الیقینیه به زبان فارسی، انساب را در کنار اشعار به عنوان علمی خوانده که سود و زیانی بر آن مترتب نیست.^{۲۱}

خواجه نصیرالدین طوسی (د. ۶۷۲هـ) هم در مقدمه اخلاق ناصری و هم در رساله اقسام الحکمة هیچ نامی از علم انساب نبرده است. هم‌چنین بیضاوی (د. ۶۸۵هـ) در رساله موضوعات العلوم و تعاریفها که به تقسیم‌بندی علوم می‌پردازد، جایگاهی برای علم انساب و تاریخ قائل نشده است.^{۲۲}

یک قرن بعد، علامه شمس‌الدین آملی (سده هشتم) که علوم را به دو دسته حکمی (شامل حکمت علمی و حکمت عملی) و غیر حکمی (شامل علوم دینی و غیر دینی) تقسیم کرده،^{۲۳} علم انساب را فن پنجم از علوم محاوره و در ضمن علوم غیر دینی آورده و

۱۷. شوشتری، ۱۹-۲۰.

۱۸. خوارزمی، ۹۷ و ۱۳۰.

۱۹. ابن حزم، ۷۸ و ۷۹.

۲۰. سمعانی، ۱۸.

۲۱. سلماسی، ۱۱۳-۴۳.

۲۲. سلیمان، ۳۱-۴۵.

۲۳. آملی، ۱۴-۱۵.

به تفصیل به آن پرداخته است.^{۲۴} حاجی خلیفه، نسب را از مهم‌ترین علوم برای امت اسلامی و پرمفعت و بزرگ شمرده است.^{۲۵} در جدیدترین تقسیم‌بندی‌ها، علم انساب و انساب‌نگاری به عنوان یکی از انواع تاریخ‌نگاری، چون سیر و مغازی، مقاتل و فتن و حروب، خراج و فتوح، تواریخ عمومی، تواریخ دودمانی و تک‌نگاری، تواریخ محلی طبقات، وزارت و دیوان سالاری، فرق و مذاهب و فرهنگ‌نامه‌های تاریخی قرار می‌گیرد.^{۲۶}

جایگاه تاریخ در تمدن اسلامی

معرفت تاریخی در پرتو بینش و دانش مورخان و البته در بستر ساختاری جوامع محقق می‌شود و مستقیم یا غیر مستقیم پاسخ‌گویی به نیازها و مسائل جامعه را در دستور کار دارد. مورخان با بهره‌گیری از تأویل و بازسازی معنای کنش‌های انسانی سعی در کشف واقعیت‌ها و تنظیم و تعمیم آنها در جهت فهم روش‌مند داده‌های تاریخی دارند. آنها با بهره‌گیری از تجربیات و آموخته‌های خویش از زندگی که دانش و بینش آنها را قوام می‌دهد و فهم انسان و جامعه و طبیعت را برای آنها ممکن می‌کند، با تلاش در جهت کشف معنای رویدادها و کنش‌ها، در مفهوم متداخل حال و گذشته و به اصطلاح امتزاج اندیشه‌های خویش با معانی مورد نظر فاعلان افعال در اعصار مورد نظر، موضوعات پژوهشی خویش را فهم می‌کنند.^{۲۷} در این برداشت، حیات اجتماعی انسان با پویایی علم تاریخ و ادراک منعطف و مؤثر مورخان درهم گره می‌خورد؛ در این جهت، مورخان از همه علوم و فنونی که آنها را در فهم بهتر تاریخ کمک کند استفاده می‌کنند تا دستاورد معرفتی مطلوب‌تری داشته باشند. در عرصه تمدن اسلامی نیز تاریخ و تاریخ‌نگاری، مورد اهتمام جدی، و در دو حوزه معرفتی و

۲۴. آملی، ۲۷۸، ۲۸۸، ۳۰۱.

۲۵. حاجی خلیفه، ۱۷۸.

۲۶. سجادی، ۱۰۹-۱۴۹.

۲۷. استنفورد، ۲۵۵-۲۵۸.

فایده‌مندی مورد توجه بوده است و چنان که اسلام در سایه تعالیم قرآنی و سنت رسول(ص) رو به گسترش بود، در جهت اجرای قوانین و شرح اصول و فهم آموزه‌های خود با تاریخ و گذشته نیز ارتباط بیشتری پیدا می‌کرد. در نگرش اسلامی تمام حوادث عالم تحت شمول قوانین الهی تجلی می‌یابد و در همان حال در تحقق و کارآمدی این حوادث از اصولی طبیعی و بنیادین پیروی می‌شود. هم‌چنین اسلام (به ویژه با دیدگاه معتزلی) بر حقانیت و اصل مهم اختیار و آزادی اراده تأکید می‌کند و برای انسان‌ها توانایی در انتخاب قائل می‌شود؛ زیرا انسان مختار قادر به درک طیف گسترده‌تری از اراده مقدر الهی است و بهتر و بیشتر اندیشه و اعمال خود را تنظیم و هدایت می‌کند.^{۲۸}

نسب‌شناسی و تاریخ

نسب‌شناسی به ویژه در قرون اولیه اسلام، جزئی از تاریخ و اخبار به شمار می‌آمد و تحت تأثیر مکاتب بزرگ تاریخی بود و به‌مثابه ابزار شناخت تاریخ تحولات مختلف جامعه اسلامی که جامعه‌ای قبیله‌ای بود قلمداد می‌شد. این دانش به یک معنا، بیان تاریخی محدوده زمانی پیدایش قبایل به شمار می‌آید و تاریخ انسان‌شناسی سنتی و ساخت کلان اندیشه تاریخی است.^{۲۹} همان‌گونه که برخی منابع لغوی، مانند تاج العروس و لسان العرب، مواد و عناصری تاریخی را که حتی در برخی منابع تاریخی یافت نمی‌شوند، در خود جای داده‌اند، از منابع نسبی نیز مواد تاریخی فراوانی می‌توان استخراج کرد؛ مانند داده‌های تاریخی ارزشمند ابن کلبی، از جمله حکایت رویداد غدیرخُم از زبان علی(ع) بر منبر، اطلاعاتی درباب فرقه‌هایی چون صُفَریه و جَهْمِیّه، ذکر محلاتی از کوفه که خالی از سکنه شده بوده و ...^{۳۰}

۲۸. رضوی، ۴۸-۴۹

۲۹. حضرتی، ۴۸-۴۹.

۳۰. ابن کلبی، ۱۹۳/۱، ۳۴۶، ۳۷۱، ۴۲۲، ۴۲۵، ۷۷/۲، ۲۵۷، ۳۳۷، ۳۵۴.

«علم‌الانساب» را چه شاخه‌ای از علم تاریخ قلمداد کنیم و آن را از گونه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی به شمار آوریم و چه به صورت دانشی مستقل از تاریخ در نظر آوریم یکی از منابع و ابزارهای یاری‌گر محقق در حوزه تاریخ‌نگاری است که مورخان را در فهم بهتر رویدادهای تاریخی یاری می‌دهد.

برخی منابع در قالب نسب‌شناسی کار اصلی خود را بیان تاریخ قرار داده‌اند، چنان‌که احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (د. ۲۷۹هـ)، از نسابان، مترجمان، جغرافی‌دانان و مورخان بزرگ ایرانی اسلامی در کتاب انساب الاشراف چنین کرده است.^{۳۱} نسب‌شناسی، مورخان را در آگاهی یافتن از انگیزه‌های کنش‌های اجتماعی و حوادث تاریخی یاری می‌رساند؛ زیرا با بیان روابط خویشاوندی و نسبت‌های پیوند میان گروه‌ها و اقوام و خاندان‌ها دلیل گرایش و تمایل به دسته یا خاندانی را روشن می‌کند و می‌تواند در تبیین بهتر گزاره‌های تاریخی سودمند باشد.

از جمله نمونه‌های بارز بهره‌گیری از نسب در تاریخ، کتاب العبر ابن خلدون است. تاریخ‌نگاری ابن خلدون هم‌چنان که از حیث روشی و معرفتی شاخص است از جهت اهتمام به نسب در فهم تاریخ نیز جایگاه برجسته‌ای دارد. ابن خلدون با عدول از شیوه مألوف آن روزگار یعنی شیوه سال‌شمار، آشکارا با نوشته‌های تاریخی معمول آن دوره به مخالفت برخاست و با اتکا به نسب‌شناسی شیوه جدیدی را به کار گرفت که اگرچه در تمدن اسلامی بی‌سابقه نبود، اما دست‌کم اتخاذ آن در تواریخ عمومی قرن هشتم هجری سابقه نداشت. به نظر می‌رسد ابن خلدون در پیوند تاریخ و نسب‌شناسی از مورخانی چون بلاذری (د. ۲۷۹هـ) یا ابن‌عبدالبرّ (د. ۴۶۳هـ) تأثیر پذیرفته باشد. مقدمه او بر العبر گویای توجه دقیقش به نسب‌شناسی است. از نظر ابن خلدون افراد پیوسته در تشعب و تقسیم‌اند و نسب‌شناسی به مثابه درختی است که نیای اول بشر، تنه تنومند آن، طی گذر نسل‌ها،

۳۱. بلاذری، انساب الاشراف.

شاخه‌های متعدد یافته است.^{۳۲} وی در نسب‌شناسی مقلد صرف نیست و بی‌تردید، تلاش برای بازسازی انساب و نقد و اصلاح نوشته‌های نسب‌شناسی را می‌توان از بارزترین ویژگی‌های او دانست؛^{۳۳} به عنوان نمونه در تحلیل نسب یونانیان، انتساب اسکندر به تبعه را سخت انکار می‌کند^{۳۴} و نسب آل بویه را آشکارا مجعول و ساختگی می‌داند.^{۳۵}

پیامد اتخاذ شیوه نسب‌شناسی این است که هم رعایت شیوه سال‌شمار را ناممکن می‌سازد و هم به علت پراکندگی قبایل، امکان تقسیم‌بندی ناحیه‌ای وجود ندارد. به دیگر سخن، بر خلاف دیگر تواریخ عمومی سده هشتم هجری، چون بیان المغرب و اعمال الاعلام که تاریخ مغرب، اندلس و شرق اسلامی را به تفکیک و بر اساس ناحیه گزارش کرده‌اند، در العبر گاه این انفکاک وجود ندارد؛ به عنوان نمونه ادریسیان که در سده دوم و سوم در فاس حکومت داشته‌اند چون با بنی‌حمود نسب مشترک دارند، یک‌جا از آنها سخن رفته^{۳۶} و به جغرافیای این دو در مغرب و اندلس و نیز فاصله زمانی حدود دویست ساله آنها توجهی نشده است. پیامد دیگر این شیوه این است که چون تقسیم‌بندی او مبتنی بر نسب یا قبیله است، شرح یک حادثه تاریخی ممکن است بارها تکرار شود؛ افزون بر این، ابن خلدون موضوعاتی چون عمال ولایات را که نمی‌توانسته بر پایه نسب‌شناسی صرف تدوین کند، در یک جا و با رعایت توالی تاریخی بیان کرده است.^{۳۷}

۳۲. ابن خلدون، ۱/ ۵۲۳-۵۲۴.

۳۳. همان، ۵۱۴-۵۱۶.

۳۴. ابن خلدون، ۱/ ۶۷۵.

۳۵. همان، ۲/ ۱۷۷۲.

۳۶. همان، ۲/ ۲۴۹۲-۲۴۹۶.

۳۷. همان، ۱/ ۱۰۸۰-۱۳۱۰.

کارکردهای مشترک نسب‌شناسی و تاریخ

فرانسوا دوس^{۳۸} نویسنده کتاب تاریخ تکه تکه اشاره ظریفی به اهمیت تاریخ و شجره‌شناسی دارد. پس از اقداماتی که به مناسبت «سال میراث تاریخی» (۱۹۸۰م) انجام شد، بسیاری به دنبال شجره‌نامه خود رفتند و دریافتند هر فرد سالخورده‌ای که می‌میرد به مثابه آن است که کتابخانه‌ای آتش می‌گیرد. بدین سبب دست به کار شدند تا روایت نسل‌های پیشین و ابعادی از زندگی را که از خاطر می‌گریزد حفظ کنند؛ تاریخی که تا پیش از این تنها جنبه مصرفی داشت، اکنون به درمانی تبدیل شده بود که نقصانی را بر طرف می‌کند.^{۳۹} با این بیان، به تبیین برخی از کارکردهای دانش نسب‌شناسی می‌پردازیم که از جمله رسالت‌های علم تاریخ نیز هست و می‌توان در ذیل کارکردهای مشترک نسب‌شناسی و تاریخ از آنها یاد کرد.

۱. ثبت احوال و تراجم اشخاص

یکی از کارکردهای نسب‌شناسی شناخت افراد و خاندان‌هاست. کتاب‌هایی مانند المجدی، تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب^{۴۰} و ده‌ها کتاب نسب‌شناسی دیگر حاوی اطلاعات خاندانی افراد، و افزون بر این در بردارنده اخبار ویژه‌ای در باره مسائل خاصی از قبیله است که در دیگر منابع بیان نشده. بسیاری از نسب‌نامه‌ها یادآور مشاغلی است که علما بدان می‌پرداختند، چنان که سمعانی می‌گوید: ابوحنیفه بزاز بود و در دکان خویش مباحثه و مذاکره بسیار داشت تا در فقه سرآمد گشت.^{۴۱} ابوالحسن عمری در کتاب المجدی به برخی از مشاغل و حرف سادات اشاره کرده است، مانند اشتغال علی بن عبدالله بن محمد بن

38. Francois Dosse

۳۹. دوس، ۲۶.

۴۰. نک. ابوالحسن عمری، صاحب کتاب المجدی؛ شیخ الشرف عبیدلی، مؤلف تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب.

۴۱. سمعانی، ۲۸۹.

قاسم رَسّی به شعر،^{۴۲} و اشاره به منصب نقابت ابوالحسن محمد بن حسن بن زید بن حسن بن محمد بن حسن بن یحیی؛^{۴۳} و در تهذیب الانساب اشاراتی به مشاغل سیاسی و اجتماعی سادات مانند وزرات،^{۴۴} امارت،^{۴۵} فقاہت^{۴۶} می‌توان یافت.

۲. اسم‌شناسی

نام‌ها بیانگر بینش اعتقادی یا بینش اجتماعی و هنری فرد، یا متأثر از شرایط زمان‌اند. از اسامی برخی افراد و قبیله‌های عرب می‌توان استنباط کرد که آنها روزگاری به آیین «توتم‌پرستی» نزدیک بوده‌اند: بنی‌اسد، بنی‌فهد، بنی‌ضبیعه، بنی‌کلب، معاویه، قرد، ذئب، قُنْفُذ، ظَبی، نسر، قریش، حنظله و نبت که یا منسوب به جانوران‌اند یا مأخوذ از گیاهان. بهره‌گیری از دیگر عناصر طبیعی و جمادات در نام‌گذاری، نظیر فہر (سنگ)، صخر (تخته سنگ)، یا حشرات و خزندگان، مانند حیه (مار) یا حَنَس (افعی)، نیز حاکی از این است که اعرب برخی از حیوانات، گیاهان و جمادات را مقدس می‌شمرده‌اند.^{۴۷}

۳. مزارشناسی

مزارنگاری به ویژه در ایران پیشینه‌ای طولانی دارد و آثار مشهوری در این زمینه نوشته شده است؛ از جمله شدالازار فی حطّ‌الاوزار عن زوّار المزار (المزارات)، تألیف ابوالقاسم معین‌الدین جنید شیرازی (د. ۷۹۱هـ)، مقصدالاقبال السلطانیّه (تألیف ۸۶۴هـ) اثر سید

۴۲. تبارنامه سادات در متون کهن، بر اساس کتاب المجدی فی انساب الطالبین، نجم‌الدین ابی الحسن علوی (عمری)، ۶۶.

۴۳. همان، ۴۷.

۴۴. عبیدلی، ۱۲۴.

۴۵. همان، ۱۱۰، ۱۴۹ و ۱۸۸.

۴۶. همان، ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۴۵ و ۲۵۷.

۴۷. گرچه برخی از این نام‌گذاری‌ها مبتنی بر عقیده اعراب به تفأل و تطییر بوده است (سالم، ۳۶۱).

عبدالله حسینی در معرفی مزارات هرات و روضات الجنان نوشته کربلایی تبریزی درباره بقاع متبرکه تبریز را می‌توان نام برد. در تاریخ‌های محلی، منابع انساب و تاریخ‌های عمومی نیز درباره مزارها و بقاع متبرکه سخن به میان آمده است.^{۴۸}

ارتباط مزارشناسی با تاریخ و نسب‌شناسی، به‌ویژه در حوزه معرفی مزار و شخصیت مورد احترام مردم، نمود پیدا می‌کند. در واقع به کمک داده‌های منابع تاریخی می‌توان از جایگاه دینی، سیاسی، فرهنگی صاحب مزار آگاه شد، به‌ویژه با بررسی اطلاعات مندرج در منابع انساب می‌توان به صحت و سقم نسب‌نامه صاحب مزار پی برد؛ به عنوان مثال، آنچه در المجددی درباره مزار ابوالحسن محمد بن احمد بن حسن التیج در مصر آمده، در خور ذکر است،^{۴۹} و نیز اشاره ابن طباطبا به مزار احمد بن قاسم بن احمد شعرانی بن علی عریضی بن امام صادق (ع) در مقبره مالون قم.^{۵۰}

۴. کارکرد اجتماعی

هیچ جامعه‌ای بی‌هویتی را نمی‌پذیرد و می‌کوشد بر پایه گذشته تاریخی خود جایگاهی در میان دیگر جوامع بیابد. نتایج تحقیقی که اخیراً انجام شده است از گرایش شدید فرانسویان به تاریخ حکایت می‌کند.^{۵۱} کسانی که در یک جامعه هم‌زیستی دارند و دارای فرهنگ و آداب و رسوم و زبان و پیشینه تاریخی مشترک‌اند، در دارا بودن احساسات مشترک نسبت به یک کل (اعم از گروه، خاندان، طایفه، جامعه) هم‌سو می‌شوند.

احساس تعلق به یک گروه یا دسته و داشتن علقه به نیای مشترک می‌تواند به هم‌گرایی افراد یاری رساند. علویان، زیدیان، فاطمیان و امامی مذهب‌ان که در قرون نخستین شدیداً

۴۸. جلالی، ۷.

۴۹. ابوالحسن علوی (عمری)، ۶۳.

۵۰. ابن طباطبا، ۳۳۷.

۵۱. دوس، ۲۷.

تحت تعقیب بودند، با روی‌آوری به انساب‌نگاری توانستند با انتساب به اهل بیت هويت مستقل خود را نمایان سازند و مانع پراکندگی و تشتت میان خود شوند.^{۵۲} افزون بر این، بسیاری از علما و فقها، اعم از شیعه و سنی، یکی از شروط احراز خلافت و برخی از مناصب دینی را اعتبار و صحت نسب می‌دانند.^{۵۳}

۵. کارکردهای سیاسی

یکی از دغدغه‌های خاندان‌های حکومت‌گر، به ویژه خاندان‌های نوظهور، یافتن حلقه اتصال یا انتساب به شاهان، حاکمان و یا سلسله‌های نامدار پیشین بود و انتساب به شخصیت‌های دینی، ملی، حماسی و پهلوانی از لوازم مشروعیت به شمار می‌آمد. بسیاری از بنیان‌گذاران سلسله‌ها برای تحقق چنین مهمی نیازمند به نسب‌سازی و استناد به کتب انساب بودند. طاهریان،^{۵۴} صفاریان،^{۵۵} سامانیان^{۵۶} خود را به شخصیت‌های ملی و یا شاهان و مدعیان قدرت پیش از اسلام مربوط و منسوب می‌دانستند؛ حتی غزنویان،^{۵۷} سلجوقیان^{۵۸}

۵۲. کتاب‌های نسب از کتاب المعقبین من ولد الامام امیرالمؤمنین منسوب به ابوالحسین یحیی نَسَبَه (معروف به عقیقی) از نوادگان امام سجاده (ع) نام برده‌اند که در نیمه نخست قرن سوم تدوین گردیده، عبیدلی وی را نقیب مدینه و محل رجوع مردم دانسته و کتاب النسب را از او دانسته. عبیدلی، ۲۳۱؛ پدید آمدن دیوان نقابت و ثبت و ضبط نام سادات در جراید در این جهت شکل گرفت.

۵۳. صدوق، ۶۳/۱؛ طوسی، ۷۰۴/۲، ۱۰۷/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۵/۱۲، ۶۱/۱۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۲۴/۶، ۳۰، ۳۸ و ۶۳/۷؛ ماوردی، ۵/۱.

۵۴. امین، ۴۸/۱؛ نفیسی، ۲۵.

۵۵. تاریخ سیستان، ۲۰۲-۲۰۰.

۵۶. بجنوردی، ۴۵۰.

۵۷. جوزجانی، ۲۲۶.

۵۸. راوندی، ۱۹؛ نظام‌الملک، ۷؛ خواندمیر، ۴۷۹.

و آق قویونلوها^{۵۹} نیز برای خود تبارنامه‌هایی فراهم ساختند. سلاطین عثمانی^{۶۰} و صفوی^{۶۱} نیز به اهمیت نسب در میان توده‌های مردم پی برده و عنایت ویژه‌ای به نسب داشتند. وزرا و دیگر صاحب‌منصبان درباری نیز درصدد بهره‌گیری از بزرگان تبار خود بودند؛ مثلاً فصیح خوافی از اصل و نسب خود و خویشاوندان مادرش که در دیوان فعالیت داشتند، شرح مفصلی به دست داده، و اسفزاری برای حامی خود یعنی قوام‌الدین نسب‌نامه‌ای مفصل و مشروح نوشته است.^{۶۲} هم‌چنین سیف‌الدین عقیلی مؤلف آثار الوزرا اطلاعات بسیاری از اصل و نسب وزیران شرق ایران فراهم آورده است. از طریق کتاب عقیلی است که درمی‌یابیم فصیح به‌رغم لقب خوافی‌اش اصلاً باخزری بوده است.^{۶۳} ازدواج‌های سیاسی درباری نیز متأثر از نسب، به ویژه انتساب به خاندان‌های حکومت‌گر، صورت می‌گرفت که می‌توانست مبتنی بر دلایلی نظیر اقتدار سیاسی، استحکام مودت، مصالحه، عفو و اتحاد، با سلسله رقیب یا مغلوب پیشین باشد. پیوندهای زناشویی در مشروعیت‌بخشی خاندان حکومت‌گر و سلطه و نظارت بر خاندان‌هایی که ظرفیت جنبش و استقلال‌خواهی داشتند نیز مؤثر بود و نمونه‌های فراوانی از ازدواج‌های سیاسی، که مبتنی بر اصالت نسب زنان بوده، در منابع تاریخی گزارش شده است.^{۶۴}

۵۹. درباب نسب آق‌قویونلوها، ابوبکر طهرانی، نسب حسن‌بیگ را با هفتاد واسطه به حضرت آدم(ع) رسانده است (ابوبکر طهرانی، *۱۱) رویمراین شجره‌نامه را قابل اعتماد ندانسته است (رویمر، ۱۶۲-۱۶۳؛ سیدحسین‌زاده، ۱۵-۱۶).

۶۰. احمدیاقی، ۱۵-۱۶.

۶۱. یوسفی، ۱۹۱-۷۱.

۶۲. فصیح خوافی، ۱۱۰/۳ و ۲۵۱.

۶۳. عقیلی، ۳۴۱.

۶۴. مرعشی صفوی، ۹۲.

نتیجه

دانش نسب‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از تاریخ یا دانشی مستقل در تمدن اسلامی از اهمیتی چشم‌گیر برخوردار بوده و فواید بسیاری در زمینه شناخت هویت، اسم‌شناسی، مزارشناسی و مشروعیت‌بخشی به حاکمان در برداشته است. نسب‌شناسی با ارائه داده‌های خام، مانند چگونگی و میزان وابستگی‌های خاندانی و قومی، در تحلیل و تفسیر گزاره‌های تاریخی یاری رساند و امکان درک بهتر رویدادها و تحولات تاریخی و فهم مطلوب‌تر میراث فرهنگی را در عرصه مردم‌شناسی و مطالعات اجتماعی فراهم می‌سازد؛ به‌ویژه در موضوعات مربوط به تاریخ اجتماعی و تاریخ محلی نیز می‌تواند فهم متفاوت‌تری از آنچه در منابع ثبت گردیده (داده‌های رسمی) به دست دهد. به نظر می‌رسد در آینده با توجه به رشد و اهمیت دانش ژنتیک در تبیین تفاوت‌های میان جوامع و جابه‌جایی‌های جمعیتی، به‌ویژه در تمدن اسلامی، بتوان از «نسب‌شناسی» استفاده بیشتری کرد.

کتابشناسی

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود، نفائس الفنون فی عرایس العیون، ج ۲، تصحیح سید ابراهیم میانجی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العربی، ۱۳۷۸ هـ.
- ابن حجر أبوالفضل العسقلانی الشافعی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ ش.
- ابن حزم، مراتب العلوم، ج ۱، تحقیق دکتر احسان عباس، ترجمه محمد علی خاکساری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳-۱۳۷۱ ش.
- ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا، منتقلة الطالبية (مهاجران آل‌ابوطالب)، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.

- ابن کلیبی، ابومنذر هشام بن سائب، جمهرة النسب، مقدمة سهیل زکار، تحقیق محمد فردوس العظم، دمشق، دارالیقظة العربية، بی تا.
- ابن منظور، لسان العرب، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، بیروت، مؤسسة تاریخ العربی، ۱۴۱۶ هـ.
- احمدیاقی، اسماعیل، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.
- ازهری، ابی منصور محمد بن احمدی، معجم التهذیب اللغة، تحقیق ریاض زکی قاسم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۲ هـ.
- استنفورد، مایکل، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران، انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ ش.
- اصفهان، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد خلیل عتباتی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- امین، احمد، پرتو اسلام (ترجمه ضحی الاسلام)، ترجمه عباس خلیلی، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- بجنوردی، کاظم، تاریخ جامع ایران، ج ۶، تهران، ناشر مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ.
- تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران نشر کلاله خاور، ۱۳۱۴ ش.
- جوزجانی، منہاج السراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- جلالی، غلامرضا، مزارات ایران، مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲ ش.
- همو، تبارنامه سادات در متون کهن، بر اساس کتاب «المجدی فی انساب الطالبین» نجم الدین ابی الحسن علوی، مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی با اشراف، ۱۳۹۰ ش.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲ م.
- حضرتی، حسن، دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۲ ش.
- حاکم نیشابور، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- خالقی، محمد هادی، پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، حیب السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۳ ش.

همو، دستورالوزرا، تصحیح سعید نفسی، تهران، اقبال، ۱۳۱۷ ش.

دوس، فرانسوا، تاریخ تکه تکه، از آنال تا تاریخ جدید، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه‌سادات طباطبایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۶ ش.

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آية السرور، تصحیح عباس اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.

رضوی، سیدابوالفضل، درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی (با تأکید بر یعقوبی، مقدسی، گردیزی و ابن فندق)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴ ش.

رویمر، ه.ر، سلسله‌های ترکمانان، تاریخ ایران (دوره تیموریان)، پژوهش از دانشگاه کمبریج ترجمه یعقوب آژند، اژتهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷ ش.

ستوده، غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران انتشارات سمت، ۱۳۷۵ ش.

سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۰ ش.

سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.

سلماسی، ابوعلی حسن، الرسالة الشرفیة فی تقاسیم العلوم الیقینیة، تصحیح و مقدمه حمیده نورانی نژاد و محمد کریمی زنجانی اصل، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.

سلیمان، عباس محمد حسن، تصنیف العلوم بین نصیرالدین الطوسی و ناصرالدین البیضاوی، بیروت، دارالنهضة العربية، ۱۹۹۶ م.

سمعانی، عبدالکریم، الانساب، مقدمة محمد احمدحلاق، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ هـ.

سیدحسین‌زاده، هدی، تاریخ فراموش شده ایران در دوره سلطان یعقوب آق قویونلو، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۴ ش.

شوشتری، مرتضی، نسب‌شناسان مسلمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۳ ش.

صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، عیون‌الخبار الرضا علیه‌السلام، تحقیق شیخ حسن‌الأعلی، بیروت، موسسه الأعلی للمطبوعات، ۱۴۰۴ هـ.

طهرانی، ابوبکر، دیار بکر، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۶ ش. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، عدّة الاصول، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، نشر ستاره، ۱۴۱۷ هـ.

فریر استواسر، باربارا، «دین و توسعه سیاسی ایده‌هایی درباره مقایسه ابن خلدون و ماکیاولی»، ترجمه مینا قاجارگر، ماهنامه فرهنگ امروز، ش ۱۸ سال ۳، مرداد ۱۳۹۶.

فصیح خوافی، احمد بن جلال‌الدین، مجمل فصیحی، تصحیح محمد فرخ، ۳ ج، مشهد، باستان، ۱۳۳۹ ش.

عبدلی، شیخ‌الشرف ابی‌الحسن محمد بن ابی‌جعفر، تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، استدراک و تعلیق، الشریف ابو‌عبدالله‌الحسین بن القاسم ابن طباطبا، تحقیق شیخ محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ هـ.

عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام، آثار الوزراء، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.

عمری، سید شریف نجم‌الدین ابوالحسن علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق محمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ هـ.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، قاهرة، مصطفى البابی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ هـ.

مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، مجمع التواریخ، تصحیح عباس اقبال، تهران، سنایی و طهوری، ۱۳۶۲ ش.

نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی، سیاست‌نامه، تصحیح محمد قزوینی، تهران، اقبال، ۱۳۳۴ ش. نفیسی، سعید، تاریخ خاندان طاهری، تهران، ۱۳۳۵ ش.

یوسفی، حسن، جواد نیستانی و دیگران، «تحلیلی بر سیادت صفویان در دوره پیش صفوی بر اساس سندی نو یافته باستان‌شناسی در مجموعه خانقاهی و آرامگاهی شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی، ش ۸، دوره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.